

زبان و ادبیات فارسی

از عناصر هویت فرهنگی ماست

یعنی همان «لفظ در دری» که ناصر خسرو آن را در «پای خوکان» نیفکند و همان «قند پارسی» که حافظ از شیراز به بنگاله فرستاد! در بهمن ۱۳۵۷ که رهبر بی‌معارض انقلاب، پس از سال‌ها تبعید به ایران بازگشت، مردم به‌طور خودجوش به شعر حافظ مترنم شدند: «مژده! ای دل که مسیحا نفسی می‌آید» و در مقام تقابل رفتن شاه و باز آمدن آیت‌الله گفتند و بر در و دیوار نوشتند: «دیو چو بیرون رود، فرشته در آید»، امروز هم نویسندگان دردمند و دانشوران ارجمند ایرانی به شهادت مقاله‌های چاپ شده در **ماهنامه‌ی حافظ**، در شکایت از اوضاع زمانه باز به شعرهای دیگری از همین حافظ استشهد می‌کنند. مقصود من، آن است که مصادیق و حتا مفاهیم شعر حافظ عوض می‌شوند، اما «شعر حافظ» و زبان او باقی می‌ماند.

در سطح سیاسی و بین‌المللی هم، این ادبیات ماست که هویت ما را به‌طور مستمر در سطح کلان محفوظ داشته است. این شعر سعدی ست که بر سر در سازمان ملل نقش است و این غزل حافظ، مثنوی مولانا و رباعیات خیام است که اروپاییان چون کاغذ زرش می‌برند. به‌عکس، اکثر سیاست‌ورزانی که هر کدام در برهه‌ی به‌طور رسمی و سیاسی بر ملت ایران حکومت کرده‌اند، هیچ‌کدام در حافظه‌ی جمعی ملت ما به اندازه‌ی جا نیفتاده‌اند که موجب قوام هویت ما بشوند، بلکه نگاهی به سرنوشت این سیاست‌ورزان، عبرت‌آموز است. در یکصد و پنجاه ساله‌ی اخیر از پنج پادشاه ایران، جز مظفرالدین‌شاه هیچ‌کدام عاقبت به خیر نشدند، ناصرالدین‌شاه را میرزا رضا کرمانی کشت، محمدعلی‌شاه را ملت از سلطنت خلع کرد، احمدشاه را رضاخان سردار سپه از سلطنت برداشت، رضاشاه را انگلیسی‌ها تبعید کردند، محمدرضاشاه را انقلاب بهمن ۱۳۵۷ فراری داد! به نخست‌وزیران مان بنگرید: امیرکبیر به امر ناصرالدین‌شاه کشته شد، رزم‌آرا و حسنعلی منصور ترور شدند، هویدا اعدام شد، باهنر شهید شد، بختیار به قتل رسید و... آری، این‌ها همه رفتند، اما زبان و فرهنگ و هویت ما به یمن داشتن بزرگانی چون فردوسی، مولوی، سعدی، حافظ و خیام برقرار و بردوام ماند.

ما وارد تنازعات سیاسی جاری نمی‌شویم؛ چون کسی که تاریخ ایران را می‌شناسد و هویت ایرانی را ارج می‌نهد، نیک می‌داند که پاسداری از فرهنگ ملی، زبان و ادبیات پارسی و تقویت هویت ایرانی بیش از موضع‌گیری‌های گروهی و جناحی کارساز است. آگاهی فرهنگی و ملی، زمینه‌ساز همه‌ی جهش‌های مثبت سیاسی و اجتماعی خواهد شد. با آرزوی آزادی و آبادی ایران و گسترش زبان و ادب پارسی و فرهنگ ملی.

■ حسن امین

□ مهم‌ترین شاکله‌ی هویت فرهنگی ما ایرانیان، زبان و ادبیات فارسی‌ست که با پیشینه‌ی هزار و چند صد ساله‌اش میراث معنوی همه‌ی اقوام ایرانی در این سرزمین پاک اهورایی به‌شمار می‌رود. از گذشته‌های دور، همه‌ی ایرانیان در گسترش و غنای زبان فارسی دست داشته‌اند؛ شواهد گویای این واقعیت تاریخی را در سخن رودکی از سمرقند، فردوسی از توس، فرخی از سیستان، فخرالدین اسعد از گرگان، بیهقی از سبزوار، انوری از ابیورد، نظامی از گنجه، خاقانی از شیروان، اوحدی از مراغه، کمال‌الدین عبدالرزاق از اصفهان، سعدی و حافظ از شیراز، جامی از هرات، دهخدا از قزوین، معین از گیلان، نیما از مازندران و صدها شاعر، نویسنده و دانشمند دیگر از جای‌جای حوزه‌ی تمدنی ایران بزرگ می‌توان دید. با این حساب، زبان و ادبیات فارسی، ملک مشاع و میراث مشترک همه‌ی پارسی‌زبانان و فارسی‌دانان همه‌ی جهان به‌طور عام و سامان بخش هویت فرهنگی ایرانیان به‌طور خاص است.

موقعیت فرهنگی ایران و فرهنگ ایرانی در حوزه‌ی گسترده‌ی تمدنی ایران، وامدار ادبیات فارسی‌ست. برای مثال، در شبه‌قاره‌ی هند، کسانی هم‌چون غنی کشمیری، منیر لاهوری، محمد داراشکوه، غنیمت لاهوری، بیدل عظیم‌آبادی، فیضی اکبرآبادی، غالب دهلوی و سرانجام اقبال لاهوری به پارسی به نظم و نثر آثاری جاویدان از خود به‌جای گذاشته‌اند. سلاطین عثمانی در آسیای صغیر به پارسی فرمان می‌نوشتند و شعر می‌سرودند و امپراتوران مغول گورکانی در شبه‌قاره‌ی هند به پارسی سخن می‌گفتند و فرمان می‌راندند. مهم‌تر آن‌که زنجیره‌ی ادبیات عرفانی، جایگاه اسخ زبان فارسی را در سرتاسر جهان - چه کشورهایی که مسلمانان در آن‌جا یا اکثریت یا اقلیت باشند - تثبیت می‌کند. اگر زبان عربی، زبان شریعت اسلام است، زبان فارسی زبان طریقت، عرفان و معرفت در میان مسلمانان جهان است. برای شاهد و نمونه، در این‌جا خاطره‌ی نقل می‌کنم. من، چندین سال پیش برای زیارت قبر مولانا جلال‌الدین محمد بلخی در قونیه به ترکیه رفته بودم و در آن سفر در استانبول متوجه شدم که جمعی از صوفیان ترکیه، در سی ساله‌ی اخیر، بیش از دویست جلد کتاب فارسی را از کیسه‌ی فتوت خود چاپ کرده‌اند و از آن‌ها به‌عنوان منابع اصیل عرفان و تصوف استقبال و استفاده می‌کنند.

آثار ادبی منظوم و منثور پارسی از ارزشمندترین ذخایر و غنائم فرهنگی در حوزه‌ی تمدنی ایران است. خلاصه، زبان و ادبیاتی که فردوسی در توس، خراسان، مولوی در قونیه‌ی روم، سعدی و حافظ در شیراز، خواجه در کرمان، قطران در تبریز، خاقانی در شروان، نظامی در گنجه، ناصر خسرو در یمگان، شهریار در تبریز و اقبال در لاهور با آن سخن گفته‌اند، میراث معنوی ماست و باید آن را صادقانه پاس بداریم.